

گزارش پژوهشی



تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران

آیت الله عباس کعبی

عنوان پژوهش

تحلیل مبانی اصل نهم قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۵۵

تاریخ: ۱۳۹۴/۰۹/۳۰



شناسنامه

عنوان:

تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران

تحلیل مبانی اصل نهم قانون اساسی

آیت‌الله عباس کعبی

تحقیق و تنقیح: علی فتاحی زفرقندی

ویراستار تخصصی: علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۵۵

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۰۹/۳۰

پژوهشکده شورای نگهبان



تحليل مبانے نظام جمهوري اسلامي ايران

تحليل مبانے اصل نهج قانون اساسي

فهرست مطالب

مقدمه	۳
مبحث اول: مفهوم و مبانی آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی.....	۵
گفتار اول: تحلیل مفهوم و مبانی آزادی.....	۵
بند اول: مفهوم آزادی	۵
بند دوم: مبانی آزادی‌های عمومی در اندیشه‌ی اسلامی	۱۰
گفتار دوم: تحلیل مفهوم و مبانی استقلال.....	۱۶
گفتار سوم: تحلیل مفهوم و مبانی وحدت و تمامیت ارضی.....	۱۸
بند اول: مفهوم وحدت و تمامیت ارضی	۱۸
بند دوم: مبانی وحدت و تمامیت ارضی	۲۰
مبحث دوم: مبانی فقهی ارتباط میان آزادی، استقلال و تمامیت ارضی.....	۲۳
گفتار اول: مبانی فقهی تفکیک‌ناپذیری آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی.....	۲۳
گفتار دوم: حل تزاخم میان اصل آزادی با استقلال و وحدت و تمامیت ارضی.....	۲۵
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	۳۱
منابع و ماخذ.....	۳۴

اصل نهم قانون اساسی

در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین رسالت‌های همه‌ی قوانین اساسی از یکسو تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و از سوی دیگر حفاظت از حاکمیت ملی است که استقلال و تمامیت ارضی کشور وجهه‌ی بارز آن محسوب می‌گردد. شاید بتوان گفت اساسی‌سازی اصول حقوقی در قالب قانون اساسی با هدف صیانت از حقوق و آزادی‌های قانونی و مشروع آحاد جامعه و پاسداری از استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشورها صورت می‌پذیرد.

مردم ایران نیز در جریان روند شکل‌گیری انقلاب شکوهمند اسلامی همواره یکی از آرمان‌های خویش را تحقق توأمان آزادی‌های عمومی و صیانت از آن در برابر قدرت حاکم در کنار حراست از استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور در مقابل بیگانگان ابراز داشتند. از همین رو مقدمه‌ی قانون اساسی ذیل عنوان «بهایی که ملت پرداخت» به این آرمان ملی اشاره می‌نماید و می‌گوید: «نهال انقلاب پس از یک سال و اندی مبارزه مستمر و پیگیر با باروری از خون بیش از شصت هزار شهید و صد هزار زخمی و معلول و با بر جای نهادن میلیاردها تومان خسارت مالی در میان فریادهای: «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» به ثمر نشست.» از همین رو تحقق استقلال و آزادی به عنوان یکی از اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران و به عنوان راهبرد شیوه‌ی حکومتی تلقی گردید؛ چرا که با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هر گونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی بوده و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. (و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم).

بر این اساس اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصول (۲)، (۳)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۳)، (۲۴)، (۲۴)، (۴۳) و... بیانگر لزوم صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی و یا حراست و پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی نظام اسلامی می‌باشد.

اما آنچه ضروری به نظر می‌رسد بررسی جایگاه و نحوه‌ی ارتباط هر یک از این اصول سه‌گانه در فقه شیعه به عنوان مبنا و منشاء نگارش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. مبتنی بر این امر سؤال اصلی این پژوهش به بررسی جایگاه اصل (۹) قانون اساسی در منابع دینی اختصاص می‌یابد. به بیان دیگر آیا اساسی‌سازی اصل (۹) قانون اساسی دارای مبانی فقهی و کلامی است؟ مفهوم هر یک از این اصول سه‌گانه در اندیشه‌ی اسلامی چیست؟ مبانی تحقق آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی در نظام آموزه‌های دینی کدام است؟ آیا آموزه‌های اسلامی بر تفکیک ناپذیری این اصول از یکدیگر اشاره نموده است؟ و نیز در صورت تعارض هر یک از این اصول با یکدیگر در مقام اجرا کدام مقدم می‌گردد؟

در راستای پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح شده و تحلیل مبانی این اصل در منظومه‌ی آموزه‌های اسلامی به عنوان زیربنای قانون اساسی، ابتدا مفهوم هر یک از اصول سه‌گانه‌ی آزادی، استقلال و تمامیت ارضی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سپس مبانی فقهی هر یک از این اصول بیان می‌شود و بعد از آن موضوع تراحم میان اصول استقلال و تمامیت ارضی با موضوع آزادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیش از مطالعه و بررسی مبانی فقهی کلامی اصول مذکور در اصل (۹) قانون اساسی، ضروری است که ابتدا چارچوب موضوعی این اصل بیان گردد و روشن گردد که اصل (۹) در مقام بررسی و بیان چه موضوعاتی است. به نظر می‌رسد بهترین منبع برای فهم دقیق و بررسی ابعاد گوناگون این اصل مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس نهایی بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

اولا در مقام تبیین حدود و قلمرو اصل (۹) باید بیان نمود که این اصل در مقام بیان ارتباط منطقی میان سه مفهوم مطرح در اندیشه‌ی حقوق عمومی و ارتباط عینی و منطقی آن‌ها با یکدیگر است. بر این مبنا اصل آزادی، اصل استقلال و اصل وحدت (= عدم تجزیه) و تمامیت ارضی دارای ارتباط عینی و طبیعی می‌باشند و از یکدیگر قابل

تفکیک نیستند.^(۱)

ثانیا در مقام تبیین فلسفه‌ی این اصل باید گفت که حفظ واقعی استقلال و تمامیت ارضی یک کشور تنها از طریق تحقق و حفظ عدالت و آزادی در کشور ممکن خواهد بود، چنانچه در یک جامعه از آزادی‌های عمومی مردم به درستی پاسداری نشود، به صورت طبیعی راه برای نفوذ بیگانگان هموار می‌گردد و در روی مقابل نیز ملتی که از هر جهت (اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ...) به دیگران وابسته باشد، آزادی خود را از دست داده است. این موضوع به وضوح در دوران حکومت طاغوت مشاهده می‌شد که هر نوع آزادی به بهانه‌ی در خطر بودن استقلال کشور مورد تجاوز قرار می‌گرفت. در نتیجه تا هنگامی که استقلال نباشد، آزادی محقق نمی‌گردد و حفظ منافع ملی در قالب استقلال و تمامیت ارضی نیز منوط به وجود آزادی‌های عمومی است.^(۲)

مبحث اول: مفهوم و مبانی آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی

اولین گام در جهت پاسخ‌گویی به سؤال اصلی این پژوهش بررسی مفهوم و مبانی مورد نظر اندیشه‌ی اسلامی از اصطلاحات مذکور در اصل (۹) می‌باشد. به بیان دقیق‌تر در اصل (۹) قانون اساسی از سه اصطلاح آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی سخن به میان آمده است که تحلیل فقهی و کلامی این اصل نیازمند تبیین مفهوم و مبانی این اصطلاحات در اندیشه‌ی اسلامی می‌باشد.

گفتار اول: تحلیل مفهوم و مبانی آزادی

یکی از اصطلاحات مذکور در اصل (۹) قانون اساسی که بر لزوم صیانت از آن تاکید گردیده است، اصطلاح آزادی است که در ادامه به بررسی مفهوم و مبانی آن در اندیشه‌ی اسلامی خواهیم پرداخت.

بند اول: مفهوم آزادی

آزادی در لغت در معانی آزاد بودن، رها بودن از قید و بند، زندانی یا اسیر نبودن، رهایی، خلاصی، حق انجام دادن افکار و خواسته‌ها بر اساس اراده‌ی خود، جوانمردی،

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۲۱

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۲۶

عق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیّت و عبودیت و اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترک آن استعمال گردیده است.^(۱)

در خصوص بررسی مفهوم اصطلاحی آزادی در اصل (۹) قانون اساسی مبتنی بر اندیشه‌ی اسلامی، ابتدا باید میان دو حوزه‌ی آزادی تفکیک قائل شد. در اندیشه‌ی اسلامی می‌توان آزادی را در دو حوزه‌ی آزادی معنوی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مطالعه نمود. مقصود از آزادی معنوی، رهایی و نبود مانع در مسیر کمال انسانی و حرکت به سمت و سوی مقام خلیفه‌اللهی است.^(۲) در آزادی معنوی انسان خودش از قید و بندها و اسارت خودش آزاد می‌گردد، چرا که انسان مرکب از دو قوه‌ی عقلانی و شهوانی است و بودن انسان در قید خودش به معنای بنده‌ی خصائص روحی و حیوانی بودن خود می‌باشد.^(۳) در نتیجه انسان هر گاه از قیود خود آزاد گشت، آزادی معنوی تحقق یافته است. هر چند این حوزه از آزادی در اندیشه‌ی اسلامی زیربنای اقسام دیگر آزادی تلقی می‌گردد^(۴) اما متفاوت از حوزه‌ی بحث در خصوص آزادی اجتماعی و آزادی مصطلح در حقوق عمومی و علوم سیاسی است و از همین رو از دامنه‌ی مباحث پژوهش حاضر نیز خارج است.

تعریف آزادی سیاسی و اجتماعی در حوزه‌ی حقوق عمومی و علوم سیاسی محل بحث و تبادل نظر فراوان صاحب نظران بوده است، تا جایی که آیزا برلین از آزادی دویست تعریف بیان می‌کند^(۵) و برخی معتقدند ارائه‌ی تعریف قانع کننده‌ای از آزادی امکان ندارد و فهم آزادی برای همیشه دور از تصور باقی خواهد ماند^(۶). با این وجود

۱. دهخدا علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، مدخل آزادی - عمید، حسن، فرهنگ لغت عمید، تهران: آشنج، ۱۳۸۹، مدخل آزادی
۲. خامنه‌ای، سید علی، بیانات در بیانان در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱/۸/۲۴
۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۴۴۰
۴. شهید مطهری در این خصوص بیان می‌دارد: «آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست. درد امروز جامعه بشری از آن جهت است که بدون آزادی معنوی به سراغ آزادی اجتماعی می‌رود. تا آزادی معنوی را در جامعه کمال ندهیم، آزادی اجتماعی تضمین بخش نیست. آزادی معنوی تنها از طریق نبوت انبیا، دین، ایمان و ارزش‌های اخلاقی حاصل می‌گردد.» (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۴۴۰)
۵. برلین آیزا، چهارمقاله درباره‌ی آزادی، ترجمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸، ص ۲۳۶
۶. ژان وال، اندیشه‌ی هستی، ترجمه محمدباقر پرهام، کتابخانه‌ی طهوری، ۱۳۵۷، ص ۹۳

اندیشمندان این حوزه با توجه به مبانی فکری و معرفتی خود تعاریف متفاوتی از آزادی ارائه کرده‌اند که مطالعه‌ی آنها در دستیابی به مقصود مورد نظر از آزادی در حوزه‌ی اجتماعی راهگشا خواهد بود. برای نمونه برخی بر این باورند که آزادی در حوزه‌ی سیاسی و اجتماعی توانایی هر فرد برای اعمال آنچه می‌خواهد، تعریف شده است.^(۱) در رویکرد دیگر آزادی نبود هر گونه مانع و عدم تقید به هر گونه فشار مادی و روانی و اخلاقی است.^(۲) از منظر دیگر مقصود از آزادی به آن حالتی اطلاق می‌گردد که فرد در آن مطابق با اراده‌ی خود رفتار می‌نماید.^(۳) توماس هابز آزادی را انجام هر کاری مطابق با قانون طبیعی، بدون هیچ‌گونه مزاحمت و منعی غیر از خیر و اراده‌ی ضروری دولت می‌داند.^(۴) جان لاک نیز در تعریف آزادی می‌گوید آزادی داشتن به این معنا است که هر کس آنچه می‌خواهد بکند و آن‌چنان که می‌خواهد زندگی نماید در حالی که هیچ قانونی او را مقید نساخته است.^(۵)

در این میان اندیشمندان اسلامی هم به بیان مفهوم آزادی پرداخته‌اند. برای نمونه برخی از صاحب‌نظران اسلامی آزادی را فقدان مانع و جلوگیری از قید و بندها می‌دانند و بر این باورند که آزادی استعداد ویژه‌ای است که خداوند متعال به انسان بخشیده است و مبتنی آن انسان به زندگی مسئولانه‌ی خویش در اجتماع ادامه می‌دهد.^(۶) شهید مطهری آزادی را رهایی انسان از قید و بندهایی می‌داند که مانع از رشد و تکامل انسان می‌گردد.^(۷) شهید صدر نیز فارغ از محتوای آزادی آن را به نفی حاکمیت و سیطره غیر تعریف می‌نماید.^(۸)

در جمع‌بندی تعاریف فوق و بدون توجه به تمایزات موجود در آنها که مبتنی بر

۱. موتسکیو، شارل بارون، روح القوانين، مقاله ۱۱، آغاز فصل دوم، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۷۲
۲. هاشمی محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷، ص ۳۰
۴. محمودی، سید علی، نظریه آزادی در فلسفه سیاسی در اندیشه هابز و لاک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۵
۵. صناعتی، محمود، آزادی فرد و قدرت دولت، تهران: نشر سخن، ۱۳۳۸، ص ۱۴۸
۶. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ۳ جلد، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۴۲۱ هـ ج ۱، ص ۲۳۳
۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، بی تا، ج ۲۳، ص ۴۴۹
۸. صدر، سیدمحمدباقر، المدرسة الاسلامیة، مکتبه اعتماد ناشر، ۱۳۶۳، ص ۱۰۱

تفاوت در نگاه به مقوله‌ی آزادی مبتنی بر پیش‌فرض‌ها، مسلک و مرام هر یک از صاحب‌نظران ارائه گردیده است^(۱) می‌توان گفت اولاً یکی از نکاتی که در خصوص مفهوم آزادی و تحقق کامل آن در عرصه‌ی عمل باید مورد توجه قرار گیرد، دو بعدی بودن مفهوم این اصطلاح است. در این خصوص باید بیان نمود برخی از تعاریف فوق تنها به بعد رهایی از سلطه‌ی غیر تاکید نموده‌اند و برخی نیز تنها بعد وجود توانایی برای اعمال خواسته‌ها را پررنگ کرده‌اند. در حالی که تحقق آزادی نیازمند تحقق هر دو بعد آن یعنی وجود توانایی و عدم سلطه‌ی غیر است^(۲). در نتیجه آزادی به معنای رهایی از قید و بندهای موجود و توانایی اشخاص برای انجام امور، بدون حاکمیت و سلطه‌ی غیر است.

ثانیاً، باید توجه نمود که همی صاحب‌نظران حوزه‌ی حقوق عمومی و علوم سیاسی بر این باورند که آزادی به معنای رهایی از غیر و توانایی مطلق و عدم امکان در نظر گرفتن محدودیت نیست، بلکه هر تفکری مبتنی بر پیش‌فرض‌های پذیرفته شده‌ی خود به بیان مفهوم آزادی می‌پردازد و همین پیش فرض‌ها اولین محدودیت برای آزادی محسوب می‌گردد^(۳) و از همین رو باید توجه نمود که محدود شدن آزادی‌های عمومی

۱. لک زایی، شریف، روش شناسی فهم مسأله آزادی در اندیشه سیاسی اسلام، پگاه حوزه، شماره ۲۱۱، قم، ۱۳۸۶، ص ۲۱

۲. یکی از صاحب‌نظران حوزه‌ی حقوق عمومی که آزادی را به هر دو بعد نبود موانع درونی و بیرونی تعریف می‌نماید آیزابریلین است. وی در این خصوص می‌گوید: «معنی مثبت آزادی از تمایل فرد به این که آقا و صاحب اختیار خود باشد بر می‌خیزد. آرزوی من این است که زندگی‌ای که می‌کنم و تصمیماتی که می‌گیرم در اختیار خودم باشد و به هیچ نیرویی از خارج وابسته نباشد. می‌خواهم آلت فعل خود باشم و نه آلت فعل دیگران، می‌خواهم عامل باشم نه معمول. دلایل و هدف‌های کارم را خودم تشخیص بدهم و مال خودم باشد و عوامل خارجی دیگری در من مؤثر نباشد. می‌خواهم کسی باشم نه هیچ کس. می‌خواهم فاعل و تصمیم گیرنده باشم. نمی‌خواهم دیگران درباره‌ی من تصمیم بگیرند. می‌خواهم خودم راه خویش را برگزینم، نه آن که به وسیله‌ی دیگری و تحت تأثیر عوامل خارجی به راهی کشانده شوم. نمی‌خواهم چون شیئی بی جان یا حیوان و یا برده- که قادر نیست نقشی انسانی بر عهده بگیرد- باشم. خلاصه آن که می‌خواهم خود، هدف و روش خویش را انتخاب کنم و آن را به تحقق برسانم... [آزادی منفی نیز] قلمرویی که در داخل آن شخص می‌تواند کاری را که می‌خواهد انجام دهد و دیگران نتوانند مانع او شوند». (برای مطالعه‌ی بیشتر رک: برلین آیزا، چهارمقاله درباره‌ی آزادی، ترجمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸، ص ۲۳۶ به بعد)

۳. خامنه‌ای، بیانات در بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱/۸/۲۴ و خامنه‌ای، سید

از طریق مقررات به معنای نفی آن نیست؛ چرا که آزادی‌های عمومی به علل گوناگونی از طریق وضع قواعد و مقررات به وسیله نهادهای دارای صلاحیت محدود می‌گردد و در راستای اعمال آزادی‌های عمومی قواعد خاصی وضع می‌گردد.^(۱)

بر این اساس مفهوم آزادی در اندیشه‌ی اسلامی باید بر مبنای آموزه‌های اسلامی و در چارچوب‌های دستورات شریعت اسلام بیان شود و در نتیجه مقصود از آزادی در اندیشه‌ی اسلامی رهایی و عدم حاکمیت و سلطه‌ی غیر و توانایی انجام امور در چارچوب آموزه‌های اسلامی است.^(۲) این تعریف هر دو بعد آزادی یعنی آزادی درونی و آزادی بیرونی را شامل می‌شود.

اکنون که مفهوم آزادی در اندیشه‌ی اسلامی بیان شد، باید به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال بود که مقصود آزادی در اصل (۹) قانون اساسی کدام حوزه‌ی مفهومی از آزادی می‌باشد؟ با نگاهی به مجموعه‌ی اصطلاحات به کار رفته در اصل (۹) و قرار گرفتن اصل آزادی در کنار اصول استقلال و وحدت و تمامیت ارضی، به نظر می‌رسد قانون‌گذار اساسی به حوزه‌ی خاصی از مفهوم آزادی که در مقابل استقلال قرار دارد توجه نموده است و اصطلاح آزادی، آزادی‌های عمومی و اجتماعی را در برمی‌گیرد و

علی، آزادی از نظر اسلام و غرب، اندیشه حوزه، شماره ۱۴، ۱۳۷۷، ص ۱۷

۱. گرجی، علی اکبر، مبنا و مفهوم حقوق بنیادین، نشریه حقوق اساسی، شماره ۲، (۷-۲۶)، ۱۳۸۳، ص ۱۷

۲. «کسی که می‌خواهد درباره‌ی آزادی بحث کند، کأنه هر چیزی که اندکی با این رها شدن منافات داشته باشد، برایش سنگین می‌آید؛ یعنی دنبال استثناء می‌گردد. قاعده عبارت است از رهایی مطلق. او دنبال این می‌گردد که «آما ما خرج بالدلیل» اش چیست، که بگوید خب، در این زمینه‌ها آزادی نه، در آن زمینه‌ها آزادی نه؛ از این چند تا زمینه که بگذریم، آزادی بله. این اشتباه را انسان ممکن است در مواجهه‌ی با بحث آزادی بکند. من عرض میکنم اینجوری نیست. از اول هیچ پیش‌فرضی وجود ندارد که بخواهد به ما آزادی مطلق را بدهد - که حالا عرض خواهیم کرد که اصلاً منشأ آزادی در اسلام چیست - از اول چنین پیش‌فرضی نداریم که یک آزادی مطلق حق انسان است، متعلق به انسان است، برای انسان ارزش است، حالا بگردیم ببینیم که استثناءها کدام است، «ما خرج بالدلیل»‌ها کدام است؛ نخیر، قضیه اینجوری نیست. ما از محدودیت نترسیم. همان طور که عرض کردم، اولین محدودیت ما که درباره‌ی آزادی در اسلام حرف می‌زنیم، این است که می‌گوئیم در «اسلام»؛ یعنی از اول، چهارچوب درست می‌کنیم؛ از اول برایش محدوده درست می‌کنیم.» (خامنه‌ای، بیانات در بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱/۸/۲۴)

در برابر مفهوم استبداد داخلی تعریف می‌شود.^(۱) در نتیجه آزادی در اصل ۹ به معنای توانایی‌های سیاسی و اجتماعی افراد در چارچوب شریعت اسلام بدون سلطه و حاکمیت دیگران است.^(۲) بر این اساس آزادی مندرج در اصل (۹) تضمین‌کننده‌ی همه‌ی آزادی‌هایی است که در مقابل استبداد داخلی قرار دارد.

بند دوم: مبانی آزادی‌های عمومی در اندیشه‌ی اسلامی

با نگاهی مختصر به منابع دینی می‌توان مبانی متعددی برای آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی بیان نمود. در همین راستا در ادامه به بررسی و مطالعه‌ی برخی مبانی دینی آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی خواهیم پرداخت:

الف: توحید ریشه و منشا آزادی عمومی در قرآن

نگاهی به مجموعه آراء و نظریات اندیشمندان اسلامی در حوزه‌ی آزادی‌های عمومی که مستند به منابع دینی به ویژه آیات قرآن کریم و روایات ائمه‌ی معصومین بیان گردیده است، نشان می‌دهد که از مهم‌ترین ریشه‌ها و مبانی آزادی‌های عمومی در اندیشه‌ی اسلامی جهان‌بینی توحیدی مسلمانان است.

فقه‌های شیعه در جایگاه تبیین آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران^(۳) به عنوان مستند آزادی‌های عمومی در قرآن کریم به منشا توحیدی آزادی اشاره می‌نمایند. آنان در مقام تفسیر این آیه بیان می‌دارند که در اندیشه‌ی اسلامی به همان نحوی که توجه کاملی به آزادی انسان از قید و بند هواها و هوس‌های نفسانی شده، در مرحله‌ی اجتماعی نیز به موضوع وجود آزادی توجه گردیده است. چرا که اسلام در وهله‌ی نخست با ایمان به خدای یگانه و اجرای اوامر او، وجود انسان را از بت‌های شهوانی که آزادی معنوی وی را سلب می‌کند، می‌رهاند و در مرحله‌ی بعد روابط میان افراد جامعه را از بت‌های حاکم

۱. عمید زنجانی، فقه سیاسی، همان، ج ۱، ص ۲۳۳

۲. از این پس برای بیان مفهوم آزادی مندرج در اصل (۹) از اصطلاح آزادی‌های عمومی استفاده می‌گردد.

۳. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ- «بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.» هر گاه (از این دعوت) سرباز زند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم!»

پاک می‌سازد و به بندگی انسان خاتمه می‌دهد. از همین رو بندگی خداوند و تجمع انسان‌ها ذیل پرچم توحید، بیانگر آن است که اسلام در به وجود آوردن آزادی‌های اجتماعی از همان روش‌های ایجاد آزادی‌های فردی استفاده می‌کند.^(۱) بر مبنای استنباط از آیه‌ی مذکور می‌توان گفت که ریشه آزادی در اسلام فرهنگ و جهانی‌بینی توحیدی است. اصل توحید با ظرایف دقیق خود آزادی انسان را در همه‌ی ابعاد تضمین می‌کند. چرا که روح توحید عبارت است از نفی عبودیت غیر خدا و هر دین و آیینی که به توحید دعوت نموده انسان را از اطاعت غیر(اعم از فرد، گروه، حزب، سنت‌های غلط رایج، حکومت و ...) منع کرده است. پس «ریشه‌ی آزادی در اسلام عبارت است از شخصیت و ارزش ذاتی انسان که بنده‌ی هیچ کس غیر خدا نمی‌شود و در حقیقت ریشه‌ی آزادی انسان توحید و معرفت خدا و شناخت خداوند است.»^(۲) در نتیجه از آنجا که لفظ توحید در بردارنده‌ی توأمان اعتقاد به خداوند متعال و کفر به طاغوت^(۳)، عبودیت خدا، و عدم عبودیت غیر خدا است، بیانگر ریشه‌های آزادی از تقیدات و انجام امور مطابق با میل و اراده‌ی خویش در چارچوبی معین است^(۴) و هر کس که معتقد به وحدانیت خداوند متعال بوده و توحید را به عنوان اصلی در زندگی خود پذیرفته است باید در چارچوب‌های طراحی شده‌ی دین اسلام آزاد باشد.^(۵) از

۱. صدر، سیدمحمد باقر، مدرسه اسلامی، ترجمه کاظم خلخالی، تهران: نشر عطایی، ۱۳۶۲، ص ۷۵

۲. خامنه‌ای، سید علی، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹

۳. «تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئا»

۴. خامنه‌ای، بیانات در بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱/۸/۲۳

۵. باز مطلب را در صحنه‌ی زندگی روش‌تر و عینی‌تر می‌کنند: «و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله»؛^(۸) هیچ کدام از ما آن دیگری را پروردگار خودمان و ارباب خودمان و سرور خودمان نمی‌گیریم، مگر خدا؛ یعنی فقط سرور همه‌ی ما خدا باشد و بس؛ هیچ انسانی هیچ سرور و بالاسر دیگری غیر از خدا نداشته باشد. این آن شعار اسلام است و منشور جهانی اسلام این است. آزادی‌ای که ما دعوت می‌کنیم بشریت را به آن، این است. اگر امروز هم بشر بتواند این آزادی را مورد توجه قرار بدهد و عمل بکند، اگر نظام‌های فاسد نتوانند بر دوش بشر سنگینی بکنند، اگر انسان‌های ظالم و خودکامه در سراسر عالم نتوانند انسانها را اسیر و برده‌ی خودشان بکنند، اگر کمپانی‌های اقتصادی بزرگ دنیا و شرکت‌های چند ملیتی و کسانی که به خاطر پول و به خاطر سود میلیون‌ها انسان را در سراسر دنیا حیران و سرگردان و زندانی خودشان کردند، اگر بشر بتواند سنگینی بار اینها را از دوش خودش بردارد، همان آزادی است که اسلام می‌خواهد. آزادی اسلامی یعنی آزادی از غیر خدا و اسلام که انسان را بنده‌ی خدا میدانند، این رجحان را بر همه‌ی ادیان و مکاتب دیگر دارد.

همین رو امیرالمومنین علیه السلام در خطاب خویش به امام مجتبی علیه السلام با اشاره‌ی به این موضوع حضرت را امر می‌نماید که به علت آن‌که خدا تو را آزاد آفریده است خود را عبد دیگران قرار مده. ^(۱)

امام خمینی (ره) در بیان تبیین این حقیقت که پایه و اساس آزادی‌های عمومی اصل توحید است بیان می‌دارد: «اعتقادات من و همه مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیشوایان به حق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه آن عقاید - که مهمترین و با ارزش ترین اعتقادات ماست - اصل توحید است. مطابق این اصل، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد؛ و بنا بر این هیچ انسانی هم حق ندارد انسانهای دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند. و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند» ^(۲)

ب: تحقق آزادی‌های عمومی از وظایف عالی‌هی حکومت اسلامی ^(۳)

یکی دیگر از ریشه‌ها و مبانی لزوم رعایت آزادی‌های عمومی و عدم استبداد در حکومت اسلامی آیه ۱۵۷ سوره مبارکه‌ی اعراف می‌باشد که واضح‌ترین آیه در قرآن برای بیان موضوع آزادی‌های عمومی به شمار می‌آید ^(۴). این آیه در مقام بیان توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم جامعه‌ی اسلامی و نجات‌بخش جامعه‌ی انسانی یکی از خصوصیات آن حضرت و به طور کلی ویژگی و هدف متعالی حکومت اسلامی را برداشتن تمییدات و وابستگی‌های انسان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «همان کسانی که از این فرستاده و پیامبر صلی الله علیه و آله درس ناخوانده خط نوشته، کسی که (نام و نشانه‌های

۱. لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً (نهج البلاغه: نامه‌ی ۳۱)

۲. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۸۷

۳. برای مطالعه بیشتر رک: کعبی و دیگران، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، ۱۳۹۴، صص ۱۸۸-۱۹۲

۴. خامنه‌ای، سید علی، بیانات در بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱/۸/۲۴

نبوت) او را در نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند. (پیامبری) که آنها را به هر کار پسندیده فرمان می‌دهد و از هر کار زشت بازمی‌دارد و پاکیزه‌ها (مادی و معنوی) را بر آنها حلال می‌کند و ناپاک و پلیدها (مادی و معنوی) را بر آنها حرام می‌کند، و بار سنگین و زنجیرهایی را که بر گردنشان است از دوش آنها برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آورند و تعظیمش نمایند و یاریش کنند و از نوری که با او فرو فرستاده شده (کتاب او) پیروی نمایند، آنها را رستگارانند.^(۱)

این آیه در جایگاه بیان ریشه‌های آزادی در حکومت اسلامی، برخلاف حکومت‌های طاغوتی که تحمیل انواع و اقسام گوناگون تقییدات و تبعیضات، خصوصیت بارز آن محسوب می‌گردد، وجهی نمایان حکومت اسلامی و شخصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم آن را آزادی از تقییدات و وابستگی‌ها می‌داند. به نظر می‌رسد که این واضح‌ترین آیه در قرآن برای بیان موضوع آزادی‌های عمومی است؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله را - به عنوان حاکم جامعه‌ی اسلامی - مأمور برداشتن تقییدات انسانی و آزادی او از همه‌ی قید و بندها می‌نماید.^(۲) شاید از همین رو تحقق آزادی با این مفهوم به عنوان یکی از اهداف حکومت اسلامی ذکر گردیده و زهره بن عبدالله فرمانده سپاه اسلام وقتی برای رستم سردار ایرانی اهداف اسلام را تشریح می‌کند بر این مفهوم تأکید می‌نماید که اسلام به دنبال «اخراج العباد من عبادة العباد الى عبادة الله^(۳)» است.^(۴) در نتیجه رعایت آزادی‌های عمومی در اندیشه‌ی اسلامی، دارای ریشه‌های قرآنی بوده و تفکر آزادی در آموزه‌های دینی از منابع مسلم فقهی و کلامی نشأت می‌گیرد.

ج: حرمت استبداد

یکی دیگر از مبانی وجود آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی حرمت استبداد است. همان‌گونه که پیش از این اشاره گردید، مفهوم آزادی در اصل (۹) قانون اساسی در برابر مفهوم استبداد داخلی قرار دارد و بر اساس آموزه‌های دینی حکومت اسلامی

۱. الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

۲. خامنه‌ای، سید علی، بیانات در بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱/۸/۲۴

۳. خارج کردن بندگان از عبادت بندگان به سوی عبادت خداوند متعال

۴. عمید زنجانی، همان، ۱۴۲۱ هـ ج ۱، ص ۲۳۳

که برای اجرای اوامر شریعت الهی تشکیل می‌گردد با حکومت‌های مستبد و خودکامه متفاوت است^(۱) و استبداد و خودکامگی در اندیشه‌ی اسلامی ظلم و گناه کبیره محسوب می‌گردد. در اندیشه‌ی اسلامی، حکومت اسلامی «استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد؛ مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دل خواه دخل و تصرف کند؛ هر کس را اراده‌اش تعلق گرفت بکشد، و هر کس را خواست انعام کند، و به هر که خواست تیول^(۲) بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند.»^(۳) علت این امر آن است که حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم بوده، در این حکومت‌ها حاکمیت منحصر به او و قانون نیز فرمان خداوند متعال است و همه‌ی حاکمان حکومت اسلامی ملزم به تبعیت از قوانین صادره از سوی او هستند و اراده‌ی حکومت تنها در چارچوب اوامر الهی معنا می‌یابد و میل و خواسته‌ی شخصی آن‌ها تاثیری در نحوه‌ی اداره‌ی حکومت ندارد.^(۴) در نتیجه مردم و مسلمانان در دایره‌ی اوامر الهی و مقررات شریعت اسلام آزادند. به این معنا که در صورت عمل مطابق با مقررات شرعی، «کسی حق ندارد بگوید اینجا بنشین یا آنجا برو. این حرف‌ها در کار نیست. آزادی دارند و حکومت عدل اسلامی چنین است»^(۵) و از آن‌جا که استبداد به رای، با هر نامی و از سوی هر کس، از نظر اسلام ممنوع و حرام بوده^(۶) و حاکمان حکومت اسلامی مأمور به اجرای شریعت اسلام هستند و از سوی دیگر از جمله‌ی احکام و دستورات شریعت اسلامی که ریشه در مبانی جهان‌بینی توحیدی مسلمانان دارد، لزوم تحقق آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی است؛ حکومت اسلامی موظف به عدم استبداد و تحقق شرایط آزادی‌های عمومی می‌باشد.

۱. استبداد حکومتی است که مردم در آن نماینده یا حق رای نداشته و از هر سهمی در اداره امور کشور محروم باشند. نامحدود بودن قدرت فرمانروا از لحاظ قانونی و وجود دستگاه متمرکزی که هر نوع مخالفتی را سرکوب می‌کند از مشخصات این نظام است.

۲. تملک و تصرف ملک

۳. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره،

۱۴۲۳ هـ ص ۴۳

۴. موسوی خمینی، سید روح الله، همان، صص ۴۴ و ۴۵

۵. موسوی خمینی، سید روح الله، همان، ص ۷۳

۶. خامنه‌ای، سید علی، بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۸۱/۶/۲۴

د: اصل عدم ولایت مبنای رعایت آزادی‌های عمومی

علاوه بر مبانی ذکر شده که بنیان آن‌ها بر صرف آموزه‌های شرعی استوار بود، می‌توان مبنای دیگری را نیز برای لزوم رعایت آزادی‌های عمومی در اندیشه‌ی اسلامی برشمرد که یکی از آن‌ها اصل عدم ولایت می‌باشد. بر مبنای اصل عدم ولایت در اندیشه‌ی اسلامی به حکم عقل و شرع هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت و قیمومت ندارد و هیچ سلطه و حاکمیتی از جانب غیر بر انسان وجود ندارد. همه‌ی انسان‌ها حق بهره‌مندی از نعمات الهی را دارند و هیچ کس نباید دیگری را مجبور به تبعیت و تسلیم در برابر خود نماید و توانایی‌ها و استعدادها را به قید و بند بکشاند.^(۱) به بیان دقیق‌تر اصل اولی در متون فقهی و حقوقی آن است که غیر خدای سبحان و سایر کسانی که به استناد ادله‌ی فقهی از جریان این اصل خارج گردیده‌اند (همانند ائمه‌ی معصومین و ولی فقیه)^(۲) هیچ کس ولایتی بر دیگران ندارد و نمی‌تواند دیگران را تحت سرپرستی خود قرار دهد و وادار به پذیرش دستور خود نماید.^(۳) از سوی دیگر مطابق با آنچه پیش از این بیان گردید، در اندیشه‌ی توحیدی، خداوند متعال حوزه‌هایی را به عنوان آزادی‌های عمومی در نظر گرفته است. بر همین اساس در حیطه‌ی چارچوب‌هایی که شریعت اسلام مشخص نموده است اصل بر عدم ولایت در حوزه‌ی آزادی‌های عمومی بوده و حکومت موظف است با رعایت این اصل امکان تحقق آزادی‌ها را فراهم نماید.

۱. «ان الاصل ان لایلی احد علی احد لتساویهم فی العبودیه» اصل بر این است که احدی بر دیگری به خاطر این که در عبودیت انسان‌ها با هم مساویند ولایت ندارد. (جعفر بن محمد کاشف الغطاء، کشف الغطا عن مبهمات شریعه الغراء، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۰۷ و موسوی خلیلی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، مترجم: جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ه.ق، ص ۲۳۷)

۲. شیخ انصاری در این باره می‌نویسد: «مقتضی الاصل عدم ثبوت الولاية لاحد بشئ من الامور المذكوره خرجنا عن هذا الاصل فی خصوص النبی و الائمه صلوات الله علیهم اجمعین بالادله الاربعه» برابر اصل اولی برای هیچ کس، ولایت بر جان و مال مردم ثابت نیست، اما این اصل پیامبر و امامان را به حکم دلیل‌های چهارگانه (آیات، روایات، اجماع و عقل) شامل نمی‌شود. (مرتضی انصاری، المکاسب، قم، کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۴۶)

۳. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۹۱، ص ۱۴۸

گفتار دوم: تحلیل مفهوم و مبانی استقلال^(۱)

استقلال از جمله مهم‌ترین مفاهیم حوزه‌ی حقوق عمومی محسوب می‌گردد که در ارتباط مستقیم با حاکمیت کشور است. اساتید حقوق عمومی در تقسیم حاکمیت یا قدرت برتر سیاسی که مافوق آن قدرتی وجود ندارد به دو بعد بیرونی و درونی، استقلال را به مثابه بعد بیرونی حاکمیت می‌دانند^(۲) و در تعریف آن بیان می‌دارند که استقلال به آن حالتی اطلاق می‌گردد که زمامداری یک کشور به هیچ وجه تابع زمامداری سایر کشورها نباشد.^(۳) مفهوم استقلال دارای ابعاد گسترده‌ی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... می‌باشد که در اصل (۹) به تحقق کامل استقلال کشور در همه‌ی زمینه‌ها اشاره شده است. برای نمونه استقلال سیاسی عدم وابستگی کامل و عدم پیروی از فرامین حکومت‌های دیگر^(۴)، استقلال فرهنگی عدم وابستگی فکری، اعتقادی و ارزشی به کشورهای بیگانه، استقلال نظامی عدم وابستگی قدرت و توانایی دفاعی یک کشور به سایر کشورها در ابعاد نیروی انسانی و امکانات و تسلیحات نظامی^(۵) و استقلال اقتصادی اتکاء نظام اقتصادی یک حکومت به منابع مالی، نیروی کار افراد و تولیدات داخلی خود می‌باشد.^(۶)

لزوم حفظ استقلال حکومت اسلامی در منابع دینی مورد تاکید فراوان قرار گرفته است و ادله‌ی متعددی به حفظ خودمختاری نظام اسلامی در برابر بیگانگان اشاره دارد^(۷) که در ادامه به بررسی مختصر مهم‌ترین دلیل حفظ استقلال تحت عنوان «قاعده نفی سبیل» خواهیم پرداخت.

مقصود از قاعده‌ی نفی سبیل حرمت هر عملی است که سبب سلطه و ولایت

۱. از آن‌جا که مباحث مربوط به تعریف و مبانی استقلال در بیان مبانی فقهی اصل دوم قانون اساسی به صورت مفصل مورد بحث قرار گرفت، در این گفتار تنها به بیان اهم امور مربوط با موضوع استقلال در اصل (۹) قانون اساسی پرداخته می‌شود.

۲. قاضی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸، ص ۷۹

۳. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۰

۴. آقای، بهمن، فرهنگ حقوق بهمن، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲، ص ۶۷۹

۵. هاشمی، همان، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۷۴ و ۱۸۰

۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱، ج ۱، ۳۴۷

۷. برای مطالعه‌ی بیشتر رک: کعبی و دیگران، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، ۱۳۹۴، صص ۹۶-۱۰۲

دشمنان دین و غیر مسلمانان بر مسلمانان می‌شود^(۱) و از همین رو این قاعده بر همه‌ی ادله‌ی اولیه حکومت واقعی دارد؛ به این معنا که به مقتضای این قاعده هر عقد و پیمان و هر معامله و ایقاع و قراردادی که موجب علو، برتری و عزت کافران بر مسلمانان می‌گردد، بی‌اعتبار تلقی می‌شود^(۲) و در مقررات دین اسلام حکمی که موجب ثبوت سلطه‌ی کافر بر مسلمان باشد، تشریح نشده است.^(۳)

قاعده‌ی نفی سبیل مبتنی بر ادله‌ی فقهی متعدد و معتبری از جمله قرآن^(۴) و حدیث نبوی^(۵) صادر گردیده و همه‌ی فقهای مسلمان بر روی آن توافق دارند.^(۶)

در نتیجه مبتنی بر قاعده‌ی نفی سبیل که مستخرج از منابع فقهی معتبر می‌باشد، هر گونه سلطه و برتری که مانع استقلال نظام اسلامی (در هر یک از ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ...) گردد، باطل و از منظر شرعی حرام می‌باشد و هرگز کفار بر مسلمانان چیره نخواهند شد.^(۷) امام خمینی^(۸) در مقام تبیین لزوم حفظ استقلال حکومت اسلامی با اشاره به مستندات این قاعده بیان می‌دارد: «قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مُسَلِّم بر مُسَلِّم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچون چیزی واقع بشود؛ یک تسلطی، یک راهی، حتی یک راه نباید پیدا بکند: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا، اصلاً راه نباید داشته باشند مشرکین؛ و این قدرت‌های فاسده راه نباید داشته باشند بر مسلمین.»^(۸) ایشان به طور خاص

۱. رحمانی، حسین. قاعده نفی سبیل از منظر فریقین، نشریه پایگاه حوزه، ش ۶، (۲-۲۸)، تابستان ۱۳۸۲، ص ۲-۲۸
 ۲. موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن، قواعد فقهیه، ۲ جلد، تهران: مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ هـ
 صص ۳۴۹-۳۵۶

۳. محمد فاضل لنکرانی، قواعد الفقهیه، تهران: چاپخانه مهر، چاپ اول، جلد اول، ص ۲۴۱

۴. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» (سوره نساء: آیه ۱۴۱)

۵. «الاسلام يعلو و لا يعلى عليه» «اسلام (نسبت به سایر مکاتب و ملل) همیشه برتری دارد و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد» (صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا يحضره الفقيه، ۴ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ، ج ۴، ص ۳۳۴)

۶. موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن، قواعد فقهیه، ۲ جلد، تهران: مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ هـ
 صص ۳۴۹-۳۵۶

۷. مکارم شیرازی ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۱۷۵

۸. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه‌ی امام، تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۱۷ - ایشان در تبیین حکم شرعی رابطه سلطه‌آمیز با کفار بیان می‌دارند: «در این باره

هرگونه سلطه‌ی بیگانه در امور اقتصادی را مغایر با اندیشه‌ی اسلامی و حرام شرعی می‌داند و می‌فرماید: «اگر در روابط بازرگانی دول یا تجار با بعضی از دول یا تجار بیگانه ترس بر بازار مسلمین و زندگی اقتصادی آن‌ها باشد واجب است آن را ترک کنند، و چنین تجارتی حرام می‌باشد. و در صورت چنین ترسی، بر رؤسای مذهب (واجب) است که کالاهای آنان و تجارت با آن‌ها را طبق مقتضیات زمان تحریم نمایند. و بر امت اسلامی متابعت آنان (واجب) است، چنان‌که بر همه آن‌ها واجب است که در قطع این روابط جدیت کنند.»^(۱)

گفتار سوم: تحلیل مفهوم و مبانی وحدت و تمامیت ارضی

به منظور تحلیل مفهوم وحدت و تمامیت ارضی، ضروری است که ابتدا مفهوم حقوقی «ارض» یا سرزمین در اندیشه‌ی اسلامی مورد بررسی قرار گیرد و پس از روشن شدن مفهوم وحدت و تمامیت ارضی، مبانی فقهی آن بیان گردد.

بند اول: مفهوم وحدت و تمامیت ارضی

«ارض» در ادبیات فارسی معادل سرزمین بوده و مقصود از آن در لغت ملک، مملکت، ناحیت و قطعه زمینی پهناور می‌باشد که قوم و یا طائفه‌ای در آن به سر می‌برند.^(۲) سرزمین در اصطلاح در کنار جمعیت و قدرت سیاسی به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده‌ی دولت-کشور محسوب می‌گردد و بیان‌گر مفهوم محدوده‌ی جغرافیایی اعم از زمین، فضا و دریا است که قدرت سیاسی در آن اعمال می‌گردد.^(۳) به بیان دیگر سرزمین فضای حیاتی مردمی است که در آن فضا، کشوری برای خود

امام خمینی(ره) می‌فرماید: چنان چه روابط سیاسی دول اسلامی با بیگانگان، موجب استیلا‌ی آنان بر بلاد مسلمین یا نفوذ بر اموالشان شود یا موجب اسارت سیاسی مسلمین گردد، بر روسای دولت‌ها حرام است که چنین روابط و مناسباتی داشته بشاند، و پیمان‌هایشان باطل است و بر مسلمین واجب است آن‌ها را ارشاد کنند و آنان را با مقاومت منفی به ترک این گونه روابط ملزم نمایند. (موسوی خمینی روح الله، تحریر الوسیله، قم: دارالعلم، بی تا، ص ۴۸۷)

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، ترجمه تحریر الوسیله، مترجم: علی اسلامی، ۴ جلد، قم: موسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ، ص ۳۳۱
۲. دهخدا علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، مدخل سرزمین و عمید، حسن، فررهنگ لغت عمید، تهران: آشجع، ۱۳۸۹، مدخل سرزمین
۳. جلال الدین مدنی، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، ج ۵، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۹، ۵۶

ایجاد نموده و به وسیله مرزهای شناخته شده بین المللی واقعیت آن مشخص گردیده است.^(۱) نزدیک ترین مفهوم به مفهوم سرزمین در ادبیات اسلامی مفهوم «دار» است. اصطلاح «دار» در قرآن کریم به کار نرفته و به نظر مجعول از ناحیه ی شارع مقدس هم نمی باشد و برای فهم دقیق تعریف این اصطلاح باید به عرف مراجعه نمود.^(۲) از همین رو فقها کشورهای گوناگون را با توجه به مواضع اعتقادی و سیاسی آنان در برابر اسلام تقسیم بندی نموده اند و سرزمین کشورها متناسب با شرایط عقیدتی آنها به نسبت مسلمانان به چندین اردوگاه، بلوک و یا قطب تقسیم شده^(۳) که در اصطلاح فقهی به هر یک از آنها «دار» اطلاق می گردد.^(۴)

مبتنی بر آنچه بیان گردید، می توان گفت عبارت «وحدت و تمامیت ارضی» بیان گر دو بعد از اصول حاکم بر سرزمین به عنوان یکی از عناصر سازنده ی دولت-کشور است. «وحدت» به بعد درونی سرزمین، یکپارچگی و عدم تجزیه ی داخلی آن اشاره دارد^(۵) در حالی که تمامیت ارضی بیان گر بعد خارجی و به مفهوم حفظ و حراست از محدوده جغرافیایی یک کشور و همچنین مرزهای شناخته شده بین المللی در تمام نقاط و ممانعت و جلوگیری از تجاوز و نفوذ بیگانگان می باشد.^(۶) در نتیجه عبارت «وحدت و تمامیت

۱. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۱۹

۲. یزدی، محمد، دارالاسلام و دارالحرب، قم: نشر اعتماد، ۱۴۳۰، ص ۳۳

۳. برای نمونه می توان به دارالاسلام، دارالحرب، دارالذمه، دارالعهد، دارالامان و دارالهدنه، دارالحیاد، دارالموادمعه، دارالصلح، دارالهجره، دارالبغی، دارالاستضعاف، دارالرده اشاره نمود. (عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ۳ جلد، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۴۲۱ هـ، ج ۳، صص ۲۳۲-۲۳۹)

۴. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی (عمید)، ۳ جلد، انتشارات امیر کبیر، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱، ص ۲۱۸

۵. صورت مشروح مدارکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۴۳۱ - نایب رئیس: «توضیح بنده این است که این یک واقعیت است که یکی از دام های استعمار تجزیه است. یعنی وقتی یک جامعه و کشور بزرگی وجود دارد که چون بزرگ و نیرومند است می تواند در برابر قدرت های استعماری مقاومت کند، برای این که این مقاومت قابل شکستن باشد، می آیند و تمایلات تجزیه طلبی را تحریک می کنند تا با تجزیه، این قدرت بزرگ و نیرومند را بشکنند. پس اگر بنویسیم «تمامیت ارضی» مشعر به آن روح مطلب نیست، روح اصلی مطلب «وحدت» است. «تمامیت ارضی» در حقیقت مکمل آن است. برای همین است که من کلمه «وحدت» را پیشنهاد کردم و روی آن اصرار ورزیدم.»

۶. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات، ج ۲۹، ۱۳۸۶، ص ۹۱

ارضی» در اصل (۹) قانون اساسی در مقام حفظ سرزمین دولت-کشور ایران از تجزیه‌ی داخلی و صیانت از مرزهای شناخته شده‌ی آن در برابر بیگانگان می‌باشد.

بند دوم: مبانی وحدت و تمامیت ارضی

اکنون باید به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش بود که آیا در میان آموزه‌های اسلامی ادله‌ای بر لزوم حفظ مرزهای حکومت اسلامی وجود دارد یا خیر؟ با نگاهی به منابع دینی می‌توان دریافت که مبانی فقهی همچون قاعده‌ی حفظ نظام و وجوب حفظ ثغور(مرزها) حکومت اسلامی از جمله مهم‌ترین پایه‌های لزوم حفظ مرزهای حکومت اسلامی و جلوگیری از تجزیه‌ی آن می‌باشد.

الف: قاعده‌ی وجوب حفظ نظام اسلامی

مقصود از نظام اسلامی سازمان، موجودیت و استقرار حاکمیت دین در یک جامعه است که در کتب فقهی از آن تحت عنوان «بیضه الاسلام» نیز یاد می‌شود. نظام اسلامی یا بیضه‌الاسلام محتوا، موجودیت و سازمان‌های عهده‌دار اجرای دین در اجتماع و حالت استیلا و حاکمیت مسلمانان در نظام اجتماعی است.^(۱) به بیان دیگر، به هر آن‌چه قوام جامعه و حکومت اسلامی به آن وابسته است، نظام اسلامی اطلاق می‌گردد.^(۲) در نتیجه مقصود از حفظ نظام اسلامی، پاسداری و صیانت از موجودیت و سازمان دین در عرصه‌ی اجتماعی می‌باشد که مهم‌ترین مصداق آن حکومت اسلامی است.

با نگاهی به مبانی دینی می‌توان دریافت که در آموزه‌های اسلامی «حفظ نظام» به عنوان واجبی شرعی تلقی می‌گردد. در این زمینه فقهای شیعه حفظ نظام اسلامی را واجبی شرعی می‌دانند که زمینه‌ساز سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها است.^(۳) این حکم مستند به منابع چهارگانه‌ی شرع مقدس اسلام (اعم از قرآن و سنت و اجماع و عقل) بوده^(۴) و فریضه‌ای الهی مافوق همه‌ی فرایض محسوب می‌شود.^(۵) بر همین اساس

۱. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۳۵
۲. افتخاری، اصغر؛ صادقی، محمد، بررسی قاعده حفظ نظام و ابعاد آن در نظام حقوقی سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حقوق شماره ۴، (۲۱-۴۰)، ۱۳۹۱، ص ۲۳
۳. شمس‌الدین، محمد مهدی، نظام الحکم والاداره فی الاسلام، قم: دارالثقافه و الطباعة لنشر، ۱۴۱۲، ۵۰۵
۴. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۸، ۴۴۰
۵. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه‌ی امام، تهران: موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۳۲۹

مرحوم نایینی در خصوص ضرورت شرعی حفظ نظام بیان می‌دارد: «شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلامی [نظام اسلامی] را از اهمّ جمیع تکالیف و سلطنت اسلامی را از وظائف و شئون امامت مقررّ فرموده‌اند.»^(۱) مبتنی بر همین ضرورت شرعی است که فقها حکم به مواردی همانند حرمت احتکار، اماره‌ی ید و سوق المسلمین، کفایت عدالت ظاهری شاهد و ... داده‌اند.^(۲) از سوی دیگر برخی از فقها به ادله‌ی عقلی وجوب حفظ نظام اسلامی اشاره می‌نمایند و بر این باورند که این قاعده علاوه بر مسلمات و ضروریات شرعی ریشه در احکام عقلی نیز دارد.^(۳)

تا کنون مفهوم قاعده‌ی حفظ نظام و وجوب آن در اندیشه‌ی اسلامی روشن گردید، اما آنچه دارای اهمیت است رابطه‌ی میان قاعده‌ی حفظ نظام به عنوان مبنا و پایه‌ی «وحدت و تمامیت ارضی» می‌باشد. در این خصوص باید گفت که اولاً حفظ نظام به عنوان قاعده‌ی فقهی حکمی کلی محسوب می‌گردد که بر مبنای آن می‌توان احکام جزئی شرعی را استنباط نمود.^(۴) ثانیاً همان‌گونه که در تعریف حفظ نظام نیز بیان گردید یکی از وجوه مهم این قاعده حفظ موجودیت حکومت اسلامی است. از همین رو فقهای شیعه حفظ وطن یا سرزمین را از جمله‌ی واجبات شرعی ذیل قاعده‌ی حفظ نظام می‌دانند.^(۵) علامه‌ی نایینی در مقام بیان اصول متفرع از قاعده‌ی حفظ نظام دومین اصل را حفظ سرزمین می‌داند و بیان می‌دارد: «تحفظ از مداخله‌ی اجانب و تحذّر از حیل معموله در این باب و تهیه‌ی قوه‌ی دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک و این معنی را در لسان متشرّعین، «حفظ بیضه‌ی اسلام» و سایر ملل «حفظ و وطنش» خوانند.»^(۶) در نتیجه مبتنی بر قاعده‌ی فقهی حفظ نظام به عنوان قاعده‌ای که

۱. غروی نائینی، میرزا محمد حسین، تنبیه‌ی الأمة و تنزیه‌ی المله، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ هـ، ص ۳۹
۲. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهیه‌الاساسیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ، ج ۱، صص ۲۴-۲۶
۳. خوبی، ابوالقاسم، مبانی تکمله‌المنهاج، ج ۱، نجف اشرف: مطبعه‌الاداب، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۷
۴. ملک افضل‌ی محسن، آثار قاعده‌ی حفظ نظام، فصلنامه حکومت اسلامی، سال ۱۵، شماره ۴، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴
۵. همان
۶. غروی نائینی، میرزا محمد حسین، تنبیه‌ی الأمة و تنزیه‌ی المله، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ هـ، ص ۴۰

اصول مسلم شرعی و عقلی بر آن دلالت می‌نماید در حکومت اسلامی حفظ وحدت و تمامیت ارضی واجب شرعی تلقی می‌گردد.

ب: وجوب حفظ ثغور (مرزها) حکومت اسلامی

یکی دیگر از مبانی فقهی اصل «وحدت و تمامیت ارضی» در اصل (۹) قانون اساسی وجوب حفظ مرزهای حکومت اسلامی است. با نگاهی به کتب فقهی می‌توان دریافت که حراست و پاسداری از مرزها و تمامیت ارضی حکومت اسلامی تحت عنوان مرابطه (مرزبانی) از مرزهای مسلمین به عنوان یک عبادت شرعی بوده^(۱) و علاوه بر آن به عنوان حفظ مرزهای حکومت اسلامی از تهاجم و سرزمین اسلامی از غلبه دشمنان^(۲) به حکم عقل و شرع واجب تلقی می‌گردد.^(۳) بر این اساس وجوب حفظ دارالاسلام - که حکومت اسلامی یکی از موارد قدر متیقن آن محسوب می‌گردد^(۴) - مورد اتفاق و اجماع فقهای شیعه و سنی است.^(۵) از همین رو فقهای شیعه

۱. در فضیلت رباط، اخبار بسیار هست، از جمله آنها حدیثی است که علامه (ره) در تحریر از رسول خدا ﷺ روایت کرده: «قال رسول الله ﷺ رباط ليلة في سبيل الله خير من صيام شهر و قيامه فان مات جري عليه عمله الذي كان يعمل و جري عليه رزقه و امن الفتان» یعنی فرمود رسول خدا ﷺ که رباط یک شب در راه خدا بهتر است از روزه و نماز یک ماه. پس اگر بمیرد آن شخص، جاری می‌شود بر او عملی که در دنیا می‌کرد، یعنی در حال موت او هم ثواب اعمالی که می‌کرد مستمر است و گویا زنده است و عبادت می‌کند و جاری می‌شود بر او روزی او. و شاید مراد این است که محسوب است از جمله کسانی که کشته شده‌اند در راه خدا و زنده‌اند و روزی می‌خورند نزد پروردگار خود، چنانکه آیه شریفه: «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتاً بل أحياء عند ربهم يرزقون». (میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، ۴ جلد، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۳۹۱)

۲. تجب المرابطة لدى وقوع البلاد الإسلامية في معرض الخطر من قبل الكفار (خویی، سید ابو القاسم موسوی، منهاج الصالحين للخوائي)، ۲ جلد، نشر مدينة العلم، قم - ایران، ۲۸، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱، ص ۳۷۶

۳. موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع (للامام الخميني)، ۵ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲، ص ۶۱۹

۴. أرض الاسلام ای الارض التي تكون تحت رئاسه الاسلام و حکومت المسلمین فی مقابل ارض الکفر و دارالحرب. (طباطبایی بروجردی، آقا حسین، نه‌ایه التقرير، ۳ جلد، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ج ۱، ۳۰۱) و «دارالاسلام عبارت است از سرزمین یا سرزمین‌هایی که امت اسلامی در آنجا زندگی می‌کنند و غیر مسلمانان نیز با شرایط خاص می‌توانند در سایه حکومت اسلامی زندگی امن داشته باشند. مرزهای طبیعی یا قراردادی این سرزمین‌ها "مرزهای دارالاسلام" محسوب می‌شود. (مصباح یزدی، محمد تقی، اختیارات ولی فقیه خارج از سرزمینها، نشریه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۱، ص ۸۴)»

۵. نووی، ابوزکریا محی الدین بن شرف، المجموع فی شرح المهذب، جلد ۱۹، دار الفکر، بیروت، ۲۹۶

سه حد برای ثغور و مرزهای دولت اسلامی تفسیر کرده‌اند که عبارتند از:

۱. حد مشترک بین دار الشریک و دار الاسلام.
 ۲. موضعی از اطراف سرزمین‌های اسلامی که در معرض خطر هجوم بیگانگان واقع است.
 ۳. هر منطقه‌ای که از طرف قوای بیگانه تهدید می‌شود.^(۱)
- و شامل مفهوم وحدت و تمامیت ارضی چه در بعد بیرونی و چه در بعد درونی آن می‌گردد. بر این اساس حفظ «وحدت و تمامیت ارضی» حکومت اسلامی در آموزه‌های دینی واجب شرعی محسوب شده و حفظ آن وظیفه‌ی آحاد جامعه اعم از مردم و حکومت تلقی می‌گردد، چرا که «وظیفه‌ی مرزبانی تنها وظیفه‌ی دولت نیست، بلکه اسلام آن را به صورت یک کار عبادی فردی مقرر نموده و جمیع مسلمین را به انجام مسئولیت خطیر ملی مزبور تشویق کرده است.»^(۲)

مبحث دوم: مبانی فقهی ارتباط میان آزادی، استقلال و تمامیت ارضی

تا کنون روشن شد که تحقق هر یک از اصول آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی دارای مبانی فقهی بوده و حکومت اسلامی همان‌گونه که موظف به پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور است مکلف به صیانت از آزادی‌های عمومی نیز می‌باشد. اما آنچه بررسی و مطالعه‌ی آن ضروری به نظر می‌رسد، مبانی فقهی ارتباط میان هر یک از این عناوین با یکدیگر است. از همین رو ابتدا به بررسی مبانی تفکیک‌ناپذیری این عناوین خواهیم پرداخت و سپس راهکار حل تراحم آزادی با استقلال و تمامیت ارضی را مطالعه می‌نماییم.

گفتار اول: مبانی فقهی تفکیک‌ناپذیری آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی

آنچه در بررسی و فهم فقهی از اصل (۹) قانون اساسی دارای اهمیت به نظر می‌رسد، مطالعه‌ی علت و چرایی تفکیک‌ناپذیری این اصول از یکدیگر است؛ و پاسخ به این سؤال است که چرا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول مذکور را تفکیک‌ناپذیر می‌داند؟

۱. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی (عمید)، جلد ۳، انتشارات امیر کبیر، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۳، ۲۵۱
۲. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی (عمید)، جلد ۳، انتشارات امیر کبیر، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۳، ۲۵۱

به نظر می‌رسد که مقصود از تفکیک‌ناپذیری به این معنا است که فقدان آزادی منجر به از بین رفتن استقلال کشور می‌شود و همچنین فقدان استقلال نیز آزادی مردم را در معرض خطر و تهدید جدی قرار می‌دهد. رهبر انقلاب اسلامی در خصوص ارتباط میان تفکیک‌ناپذیری استقلال و آزادی و نتیجه‌ی آن بیان می‌دارند: «استقلال یعنی آزادی در مقیاس یک ملت؛ این معنای استقلال است. اینکه بعضی در زبان یا در شعار دنبال آزادی‌های فردی باشند اما علیه استقلال کشور حرف بزنند، این یک تناقض است. چطور ممکن است آزادی فردی اشخاص محترم باشد اما آزادی یک ملت، آزادی در مقیاس یک کشور، در مقابل تحریم‌های مخالفان و بیگانگان، محترم نباشد! این اصلاً قابل فهم نیست، قابل قبول نیست»^(۱)

مهم‌ترین مبنای تفکیک‌ناپذیری این اصول از یکدیگر در اندیشه‌ی اسلامی اصالت حاکمیت الهی در جامعه و در پی آن اصالت شریعت اسلام است. در این خصوص باید بیان نمود که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های فقه شیعه، بدون توجه به تقسیمات مرسوم اصالت فرد و اصالت جامعه که هر یک از این تفکرات بر رجحان و برتری یکی از اصول آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی تاکید می‌نمایند، اصالت را با حاکمیت الهی می‌داند. مقصود از حاکمیت الهی آن است که در نظام جمهوری اسلامی ایران قدرت سیاسی برتری که قدرتی برتر از آن وجود ندارد در انحصار خداوند متعال می‌باشد و از آن‌جا که ذات باری اقتضای جسمانیت ندارد، اوامر و نواهی او که از جانب او به پیامبر اعظم اسلام ﷺ رسیده است، به عنوان مجرای حاکمیت الهی در حکومت اسلامی قلمداد می‌گردد و نظام مبتنی بر آموزه‌های شرع باید به دنبال تحقق شریعت در همه‌ی موضوعات باشد. به بیان دقیق‌تر اندیشه‌ی اسلامی، راهکار تحقق حاکمیت را اجرای شریعت الهی در عرصه‌های فردی و اجتماعی معرفی می‌کند^(۲) و مطابق با آنچه در خصوص مبانی فقهی اصول آزادی، استقلال، وحدت و

۱. ۱۳۹۴/۰۳/۱۴ - بیانات مقام معظم رهبری در سالروز رحلت امام خمینی (ره)

۲. سعیدی شاهرودی، علی، حاکمیت دینی اصول و مبانی، قم: زمزمه هدایت، ۱۳۸۸، ص ۱۹- سیدمحمدحسین طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۴، ۱۴۰-۱۸۰- موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۳ هـ، ص ۴۳

تمامیت ارضی بیان گردید، تحقق همه‌ی این اصول از منظر شرعی وظیفه‌ی حکومت و مردم تلقی می‌گردد و بر اساس آموزه‌های اسلامی و به استناد حاکمیت شریعت همه‌ی این اصول باید دوشادوش و همپایه‌ی یکدیگر در نظام اسلامی محقق گردد^(۱). چرا که بر اساس منطق حقوقی اولویت دادن به یکی از این اصول موجب بی‌توجهی به اصول دیگر می‌گردد و در نتیجه امر الهی ناشی از اجرای اصول دیگر که خود ناشی از اصل جامعیت دین است، بی‌پاسخ باقی می‌ماند. به بیان دقیق‌تر وحدت و یگانگی مولفه‌های شرعی از جمله آزادی، استقلال و تمامیت ارضی و لزوم التزام حکومت اسلامی به همه‌ی آموزه‌های دینی به عنوان وظیفه‌ی بنیادین حکومت اسلامی، بیان‌گر لزوم تفکیک‌ناپذیری هر یک از این عناوین از یکدیگر می‌باشد.

بر این اساس در مقام تحلیل و بررسی اصل (۹) قانون اساسی، مبتنی بر نگاه تفکیک‌ناپذیری آزادی از استقلال و تمامیت ارضی باید گفت که اصل آزادی، در مقام بیان حق آزادی افراد در برابر استبداد داخلی و به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های عمومی مردم در حکومت اسلامی است، در حالی که اصول استقلال و وحدت و تمامیت ارضی در مقام بیان حقوق جامعه و سرزمین است. به بیان دقیق‌تر اصل آزادی بیان‌گر حقوق مردم و اصل استقلال و تمامیت ارضی بیان‌گر حقوق حکومت است^(۲) و حکومت اسلامی موظف به اجرای همه‌ی اوامر شرع از جمله تحقق آزادی‌های عمومی و استقلال و تمامیت ارضی است. در حقیقت حکومت اسلامی به همان نحوی که مکلف به پاسداری و صیانت از مرزهای کشور و جلوگیری از سلطه و نفوذ بیگانگان بر آن است، باید به دنبال صیانت و حفاظت از آزادی‌های عمومی بوده و از استبداد و خودرایی پرهیز نماید.

گفتار دوم: حل تراحم میان اصل آزادی با استقلال و وحدت و تمامیت ارضی

بر اساس اصل (۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی، استقلال و

۱. کعبی، عباس، تطبیق نظام حقوقی اسلام و حقوق وضعی معاصر (۲)، مجله فقه اهل بیت، (از ۹۵ تا ۱۳۰)، ۱۳۸۳، ص ۹۹

۲. مدنی، سید جلال‌الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد هفتم، حقوق و آزادی‌های افراد ملت و مجموعه نظریات شورای نگهبان و اسناد حقوق بشر، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹، صص ۷۸ - ۷۹ و صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ۴۲۹

وحدت و تمامیت ارضی اصولی تفکیک ناپذیر تلقی می‌گردد که حفظ آن‌ها وظیفه‌ی دولت و آحاد مردم می‌باشد و هیچ مقامی نمی‌تواند آزادی‌های مشروع مردم را به بهانه‌ی استقلال و تمامیت ارضی سلب نماید و در مقابل نیز هیچ فرد، گروه یا دسته‌ای نمی‌تواند به استناد آزادی به استقلال و تمامیت ارضی کمترین خدشه‌ای وارد نماید. اما آنچه در مقام بررسی مبانی فقهی این اصل جای تامل دارد، پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا امکان تزاخم میان هر یک از این اصول وجود دارد و در صورت تزاخم کدام اصل بر اصول دیگر مرجح می‌گردد. در مقام تبیین جایگاه این پرسش می‌توان گفت که نظام‌های حکومتی مرسوم با توجه به مبانی و چهارچوب‌های پذیرفته شده‌ی خویش پاسخ‌های مختلفی را بیان می‌دارند. برای نمونه نظام‌های مبتنی بر دموکراسی ضمن پذیرش وجود شرایط استثنایی و فوق‌العاده در حد امکان از محدودیت‌های آزادی‌های عمومی تفسیر مضیق ارائه می‌دهند، چرا که در این گونه نظام‌ها اصل بر وجود آزادی‌های عمومی است، در حالی که در نظام‌های اقتدارگرا به علت گستردگی حوزه‌ی نفوذ دولت می‌توان به بهانه‌ی استقلال کشور، آزادی‌های عمومی را محدود و حتی به طور کلی سلب نمود. از همین رو بررسی اندیشه‌ی اسلامی در خصوص تزاخم اصول آزادی با استقلال و وحدت و تمامیت ارضی ضروری به نظر می‌رسد.

به نظر می‌رسد پاسخ‌گویی به سؤال فوق نیازمند بررسی این موضوع بنیادین است که در حکومت اسلامی جایگاه منافع عمومی و منافع خصوصی چیست؟ به بیان دقیق‌تر از آن‌جا که تحقق آزادی‌های عمومی ریشه در منافع افراد و حقوق خصوصی دارد و در مقابل استقلال و تمامیت ارضی ریشه در منافع و حقوق عمومی جامعه دارد، در صورت تزاخم منافع فردی و منافع اجتماعی کدام مقدم می‌گردد. به منظور پاسخ‌گویی به این سؤال باید به نکات زیر توجه نمود:

اولا در خصوص تعامل میان حقوق عمومی و حقوق خصوصی و منافع فردی، اصل کلی مبتنی بر اندیشه‌ی اسلامی و همچنین اصل (۹) قانون اساسی رعایت حداکثری حقوق عمومی و حقوق خصوصی افراد است. ریشه‌ی این موضوع در تفکیک ناپذیری آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی از یکدیگر و لزوم اجرای کامل شریعت اسلامی توسط دولت می‌باشد و از همین رو مردم و حکومت موظف به تحقق کامل آزادی‌های عمومی از یکسو و استقلال و تمامیت ارضی از سوی دیگر

می‌باشند و هیچ‌کدام نمی‌تواند بهانه‌ای برای نفی دیگری به حساب آید. ثانیاً ضروری است تا مبتنی بر منابع اصیل فقهی و در روند جریان نظام سازی اسلامی، روابط میان منافع عمومی و منافع خصوصی و در پی آن ارتباط آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی به نحو دقیقی چارچوب‌بندی و شاخص‌گذاری گردد و محدودیت‌های هر یک از آن‌ها با استفاده از ابزار اجتهاد و بهره‌گیری از منابع اصیل شرعی استنباط شود و ارتباط دو سویه‌ی هر یک از عناوین آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی روشن گردد، تا متناسب با چهارچوب‌ها و شاخص‌های طراحی شده، اصل (۹) دقیقاً مبتنی بر ضوابط شرعی اجرایی گردد. در حال حاضر می‌توان از سویی موازین اسلام، قانون، حکم حاکم^(۱) و حقوق عمومی را به عنوان مهم‌ترین چارچوب‌ها و محدودیت‌های آزادی‌های عمومی دانسته و از سوی دیگر مصالح عمومی، آموزه‌های شرع اسلام و حرمت استبداد را به عنوان مهم‌ترین محدودیت‌های تحقق استقلال و تمامیت ارضی کشور با توجه به شریعت اسلام دانست.

برای نمونه، رعایت آموزه‌های شرعی یکی از محدودیت‌های آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی محسوب می‌گردد. بر این اساس حدود آزادی‌های عمومی در نظام مبتنی بر شریعت اسلام تا آن‌جایی است که احکام و دستورات دینی اجازه می‌دهد^(۲). امام خمینی^(ره) این خصوص بیان می‌دارد: «در هر مملکتی آزادی در حدود قوانین آن مملکت است. مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند. معنی آزادی این نیست که هر کس بر خلاف قوانین ملت هر چه دلخواهش باشد، بگوید. قوانین ایران قوانین اسلام است. قوانین اسلام را باید ملاحظه کرد. در چارچوب قوانین اسلام، در

۱. احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت زمان آنجا ذکر می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به اجرا در می‌آورد. مقررات مذکور (حکم حکومتی) لازم الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی قابل تغییرند و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آنها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد. (سید محمد حسین طباطبایی، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱، ص ۸۳)

۲. اکبری، رمضان، حدود آزادی در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی^(ره)، فصلنامه حضور، شماره ۷۳،

چارچوب قانون اساسی، بیان آزاد و بحث آزاد است.^(۱)»^(۲)

از طرف دیگر حرمت استبداد، که پیش از این به عنوان یکی از مبانی آزادی‌های عمومی در اندیشه‌ی اسلامی مطرح شد، یکی از محدودیت‌های استقلال در اندیشه‌ی اسلامی است. به بیان دقیق‌تر حکومت اسلامی نمی‌تواند به استناد انحصارگرایی و یا خودکامگی اقدام به محدود نمودن آزادی‌های عمومی نماید؛ چرا که حکومت اسلامی حکومت قانون اسلام است و بر خلاف حکومت‌های خودکامه به معنای حکمرانی نظرات و خواسته‌های شخصی یک فرد در اجتماع نیست و در قوانین شرعی اجازه‌ی خودکامگی که نتیجه آن محدود نمودن آزادی‌های عمومی است وجود ندارد.^(۳)

علاوه بر این یکی از ضوابط محدودیت استقلال در اندیشه‌ی اسلامی آموزه‌های شریعت اسلام و قوانین صادره از ناحیه‌ی خداوند متعال است. بر این اساس حکومت اسلامی در راستای تحقق استقلال و تمامیت ارضی حق عدول از ضوابط و معیارهای شرعی را ندارد. امام خمینی^(ره) با در نظر گرفتن این دو محدودیت کلی برای تحقق استقلال در حکومت اسلامی، در ذیل فرمان ۸ ماده‌ای خود خطاب به قوه قضاییه و ارگان‌های اجرایی کشور، در خصوص رعایت آزادی‌های عمومی و تعیین محدودیت برای صیانت از استقلال ملی بیان می‌دارد: «هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید، و یا نسبت به فردی اهانت

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۵۳۵
۲. ایشان در جای دیگر بیان می‌دارد: آزادی معنایش این نیست که بنشینید بر خلاف اسلام صحبت کنید؛ آزادی در حدود قانون است. دین کشور ما اسلام است؛ آزادی در حدود این است که به اسلام ضرر نخورد. قانون اساسی ما دین را اسلام می‌داند. (سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۴۸۷)
۳. «اسلام همه‌اش روی قوانین است. و آن کسانی که پاسدار اسلام‌اند، اگر بخواهند دیکتاتوری کنند، از پاسداری ساقط می‌شوند به حسب حکم اسلام» (سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۲۳) مقام معظم رهبری نیز در این زمینه می‌فرمایند: «اسلام معتقد است که آزادی‌های مردم باید در چارچوب مقررات و ضوابط اسلامی باشد. شما آزاد نیستید در جامعه آن چنان که به اخلاق و عفت عمومی لطمه وارد می‌کند، فساد و رهایی و یله‌گی جنسی داشته باشید. اسلام این را اجازه نمی‌دهد... اسلام اجازه نمی‌دهد که در جامعه اسلامی کسانی که معتقد به نظام اسلامی نیستند، بنشینند افکار و افکار ساده را منحرف کنند. بله ما با این آزادی مخالفیم.»

نموده و اعمال غیر انسانی-اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید، یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند. تمام اینها جرم [و] گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است، و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد.» ایشان در بند دیگری از این فرمان به لزوم رعایت ضوابط شرعی در تحقق امر استقلال امر می‌نمایند و می‌فرمایند: «آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بیگناه کوچک و بازار و برای نقشه‌های خرابکاری و افساد فی الأرض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند، که با آنان در هر نقطه که باشند، و همچنین در جمیع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضایی و دانشگاهها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل، ولی با احتیاط کامل باید عمل شود، لکن تحت ضوابط شرعیه و موافق دستور دادستانها و دادگاهها؛ چرا که تعدی از حدود شرعیه حتی نسبت به آنان نیز جایز نیست، چنانچه مسامحه و سهل انگاری نیز نباید شود. و در عین حال مأمورین باید خارج از حدود مأموریت که آن هم منحصر است به محدوده سرکوبی آنان حسب ضوابط مقرر و جهات شرعیه، عملی انجام ندهند. و مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلت لهنو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند، چرا که اشاعه فحشا از بزرگترین گناهان کبیره است و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند، و تعدی از

حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد»^(۱)

ثالثاً، از آن‌جا که هر چند با توجه به نکات فوق و در نظر گرفتن محدودیت‌های آزادی و استقلال، در عالم خارج و در هنگام اجرا، امکان تراحم هر یک از عناوین آزادی، استقلال و تمامیت ارضی با یکدیگر وجود دارد و به بیان دقیق‌تر قانون اساسی ایران، بین آزادی از یک طرف و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی از طرف دیگر، نوعی رابطه را مفروض دانسته است و حفظ هر دسته برای کشور لازم و ضروری دانسته اما در شرایط فوق العاده و غیر قابل پیش‌بینی ممکن است جمع آن‌ها با یکدیگر ممکن نباشد^(۲)، باید با بهره‌گیری از قاعده‌ی شرعی و عقلی تقدیم اهم بر مهم، موضوعات اهم بر مهم مقدم گردد.^(۳) به نظر می‌رسد بر مبنای آموزه‌های شریعت اسلام، منافع و مصالح عمومی دارای اهمیت بیشتری نسبت به منافع خصوصی و فردی بوده و بر آن‌ها اولویت دارد و از همین رو در مواردی که به هیچ وجه امکان تحقق همزمان هر دو وجود نداشته باشد، استقلال و تمامیت ارضی بر آزادی‌های عمومی ارجحیت می‌یابد. در این خصوص باید بیان نمود که در موارد تراحم هر یک از عناوین مذکور با یکدیگر به نحوی که امکان جمع آن‌ها با هم ممکن نباشد، منافع و مصالح عمومی که

۱. سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۱۴۰

۲. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد هفتم، حقوق و آزادی‌های افراد ملت و مجموعه نظریات شورای نگهبان و اسناد حقوق بشر، تهران: سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹، صص ۷۸ - ۷۹

۳. شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید: «اسلام راهی باز کرده است به نام باب «تراحم». ریشه‌اش هم این است که احکام اسلام زمینی است؛ یعنی براساس یک سلسله مصالح است و حدود و درجه آن مصالح را یا خود اسلام بیان کرده که این در چه درجه است، آن در چه درجه، یا اگر بیان نکرده ما به حکم دلیل عقل می‌توانیم بفهمیم که این در چه درجه است، آن در چه درجه. پیغمبر فرمود: اِذَا اجْتَمَعَتِ الْخُرْمَانِ طَرَحَتِ الصُّغْرَى لِلْكُبْرَى و وقتی که دو امر محترم- به صورت واجب باشد یا به صورت حرام در یک جا جمع شد، کوچک‌تر را به خاطر بزرگ‌تر باید رها کرد. در مواردی که حرمت‌ها با یکدیگر می‌جنگند، تراحم پیدا می‌کنند، یعنی امر دایر است میان دو حکمی که اسلام دارد و ما عملاً باید یکی از آن دو حکم را رها کنیم تا حکم دیگر را حفظ کنیم، اینجا وظیفه مجتهد است که تشخیص صحیح داشته باشد، مهم‌تر را بگیرد و مهم را رها کند. اسمش را «اهم و مهم» می‌گذارند. میان مهم و اهم، اهم را بگیرد و مهم را رها کند.» (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ج ۲۱، ص ۳۳۰)

ریشه‌ی استقلال و تمامیت ارضی محسوب می‌گردد، بر منافع فردی و آزادی‌های عمومی برتری می‌یابد؛ چرا که در آموزه‌های اسلامی حفظ مصالح عامه بر حفظ مصالح خصوصی و فردی اولویت دارد.^(۱) علت این امر آن است که «انسان در مقایسه با هم‌نوعانش در مواردی آزاد است که مربوط به شخص خودش باشد و اما در مواردی که پای مصلحت ملزومه خود او و بالاخص مصلحت ملزومه اجتماع و عامه مردم در کار باشد و علل و اسباب او را به مصالحی و به مقتضیات آن مصالح هدایت کند، در آنجا دیگر به هیچ وجه آزادی اراده و عمل ندارد و در چنین مواردی اگر کسی و یا کسانی او را به سوی سنت و یا هر عملی که قانون و یا مجری قانون و یا فردی ناصح و متبرع آن را موافق با مصالح انسانیت تشخیص داده دعوت کند و به اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر نماید و برای دعوت خود حجت و دلیلی روشن بیاورد نباید او را به زورگویی و سلب حریت مشروع افراد متهم نمود.»^(۲) ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که نحوه‌ی ارتباط و تعامل هر یک از اصول مذکور با یکدیگر باید به وسیله‌ی قانون‌گذار و با استخراج مبانی اولویت مبتنی بر فقه شیعه روشن گردد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اصل (۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقام بیان سه اصل آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی به عنوان سه اصل پایه‌ای و بنیادی می‌باشد. با مطالعه‌ی منابع دینی می‌توان دریافت که سه اصل مذکور دارای چهارچوب‌ها و بنیان‌های فقهی مستحکمی بوده و مردم و حکومت موظف به پاسداری از آن‌ها می‌باشند. بر این اساس می‌توان گفت مقصود از آزادی در اندیشه‌ی اسلامی رهایی و عدم حاکمیت و سلطه‌ی غیر و توانایی انجام امور در انجام امور در چارچوب آموزه‌های اسلامی است. اصطلاح آزادی در اصل (۹) نیز با قرار گرفتن در کنار مفاهیم

۱. ای إذا كان أمر فيه منفعة لعامة الناس، و مضرّة على الخاصة قدّمت منفعة العامة. (ابن اثیر جزی، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا، ج ۱، ۳۴۷) و حبیب‌نژاد سید احمد، مبانی تحدید حقوق و آزادیهای عمومی در گفتمان اسلامی، کتاب نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی، تهران: پیام عدالت، ۱۳۹۱، ص ۲۹

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۵۷

استقلال و تمامیت ارضی بیانگر بعد خاصی از آزادی است که در برابر استبداد و خودکامگی حاکمان سیاسی قرار می‌گیرد. آزادی‌های عمومی در نظام اسلامی دارای مبانی فقهی از جمله لزوم توجه به آزادی در اندیشه‌ی توحیدی، تحقق آزادی‌های عمومی به عنوان یکی از وظایف حکومت اسلامی، حرمت استبداد و خودکامگی و اصل عدم ولایت می‌باشد. استقلال نیز بیانگر عدم وابستگی دولت اسلامی به سایر دولت‌ها و کشورها در ابعاد گوناگون سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و ... است. لزوم حفظ استقلال حکومت اسلامی در برابر سایر حکومت‌ها در منابع دینی اعم از آیات و روایات مورد تاکید فراوانی قرار گرفته است و ادله‌ی متعددی به حفظ خودمختاری نظام اسلامی در برابر بیگانگان اشاره دارد. از جمله مهم‌ترین دلایل اصل استقلال در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌توان به قاعده‌ی نفی سبیل اشاره نمود که مبنای صدور احکام متعدد فقهی گردیده و بر مبنای قواعد عقلی و نقلی استوار شده است. عبارت وحدت و تمامیت ارضی نیز به دو بعد از اصول حاکم بر سرزمین به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده‌ی دولت-کشور اشاره دارد؛ «وحدت» بیانگر بعد درونی سرزمین، یکپارچگی و عدم تجزیه‌ی داخلی آن و تمامیت ارضی بیانگر بعد خارجی سرزمین و مفهوم حفظ و حراست از محدوده جغرافیایی یک کشور و همچنین مرزهای شناخته شده بین‌المللی در تمام نقاط و ممانعت و جلوگیری از تجاوز و نفوذ بیگانگان است. وحدت و تمامیت ارضی در حکومت مبتنی بر آموزه‌های شریعت اسلام نیز دارای پایه‌های فقهی همانند قاعده‌ی وجوب حفظ نظام اسلامی و قاعده‌ی وجوب حفظ ثغور اسلامی است.

علاوه بر این‌که هریک از عناوین آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی دارای پایه‌های فقهی مستحکمی می‌باشد؛ تفکیک‌ناپذیری آن‌ها از یکدیگر نیز که در اصل (۹) قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته، مبتنی بر آموزه‌های فقهی است. در این خصوص باید گفت، از آن‌جا که حکومت اسلامی موظف به اجرای کامل شریعت اسلام می‌باشد و همان‌گونه که بیان گردید آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی به عنوان مولفه‌های اجتماعی شریعت اسلام محسوب می‌گردد، مسلمانان و حکومت اسلامی موظف به تحقق توأمان و هم‌پایه‌ی سه اصل استقلال، آزادی و وحدت و تمامیت ارضی می‌باشند و این امر ریشه در ماهیت حکومت اسلامی به عنوان مجرای

حاکمیت الهی و شریعت اسلام دارد.

هر چند بر اساس اصل (۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی اصولی تفکیک ناپذیر تلقی می‌گردد که حفظ آن‌ها و وظیفه‌ی دولت و آحاد مردم می‌باشد و هیچ مقامی نمی‌تواند آزادی‌های مشروع مردم را به بهانه‌ی استقلال و تمامیت ارضی سلب نماید و در مقابل نیز هیچ فرد، گروه یا دسته‌ای نمی‌تواند به استناد آزادی به استقلال و تمامیت ارضی کمترین خدش‌های وارد نماید، اما در مقام عمل و اجرایی نمودن هر یک از این اصول امکان تراحم آن‌ها با یکدیگر وجود دارد. در این خصوص اولاً تا حد امکان باید هر یک از اصول مذکور مورد حراست و پاسداری قرار گیرد و هیچ‌یک از آن‌ها بهانه‌ای برای نقض دیگری محسوب نگردد. ثانیاً مبتنی بر آموزه‌های اسلامی هر یک از عناوین استقلال، آزادی و وحدت و تمامیت ارضی در مقام اجرا دارای محدودیت‌هایی هستند که باید به آن‌ها توجه گردد. برای نمونه آزادی محدود به موازین اسلام، قانون، حکم حاکم و حقوق عمومی و استقلال محدود به مصالح عمومی، آموزه‌های شرع اسلام و حرمت استبداد می‌باشد. ثالثاً در شرایط غیر عادی و غیرقابل پیش‌بینی امکان تراحم هر یک از این اصول با یکدیگر وجود دارد. در این صورت مبتنی بر قاعده‌ی عقلی، موضوعات مهم بر مهم مقدم می‌گردد و از آن‌جا که ضابطه‌ی تقدیم موضوعات مهم‌تر بر موضوعات مهم را باید از دل شریعت اسلام استخراج نمود و مبتنی بر آموزه‌های شرعی منافع عمومی بر منافع خصوصی و فردی مقدم می‌گردد، در صورت تراحم، استقلال و تمامیت ارضی بر آزادی‌های عمومی مقدم می‌شود. نحوه‌ی ارتباط و تعامل هر یک از اصول مذکور با یکدیگر باید به وسیله‌ی قانون‌گذار و با استخراج مبانی اولویت مبتنی بر فقه شیعه روشن گردد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا
۲. افتخاری، اصغر؛ صادقی، محمد، «بررسی قاعده حفظ نظام و ابعاد آن در نظام حقوقی سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه حقوق شماره ۴، (۲۱-۴۰)، ۱۳۹۱
۳. آقایی، بهمن، *فرهنگ حقوق بهمن*، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲
۴. اکبری رمضان، «حدود آزادی در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه حضور، شماره ۷۳، ۱۳۸۹
۵. انصاری، مرتضی، *المکاسب*، قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵
۶. برلین، آیزا، *چهارمقاله درباره آزادی*، ترجمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷
۹. جلال الدین مدنی، *حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران*، ج ۵، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۹
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه*، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۹۱
۱۱. حبیب نژاد سید احمد، *مبانی تحدید حقوق و آزادیهای عمومی در گفتمان اسلامی*، کتاب نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی، تهران: پیام عدالت، ۱۳۹۱
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی، «آزادی از نظر اسلام و غرب»، اندیشه حوزه، شماره ۱۴، ۱۳۷۷
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، *منهاج الصالحین*، ج ۲، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ هـ
۱۴. خوبی، ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، ج ۱، نجف اشرف: مطبعه الاداب، بی تا
۱۵. دهخدا علی اکبر، *لغتنامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
۱۶. رحمانی، حسین. «قاعده نفی سبیل از منظر فریقین»، نشریه پایگاه حوزه، ش ۶، (۲۸-۲)، تابستان ۱۳۸۲
۱۷. ژان وال، *اندیشه‌ی هستی*، ترجمه محمدباقر پرهام، کتابخانه‌ی طهوری، ۱۳۵۷
۱۸. سعیدی شاهرودی، علی، *حاکمیت دینی اصول و مبانی*، قم: زمزمه هدایت، ۱۳۸۸
۱۹. سیفی مازندرانی، علی اکبر، *مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهیه‌الأساسیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ

۲۰. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۶
۲۱. شمس‌الدین، محمد مهدی، نظام الحکم والاداره فی الاسلام، قم: دارالتقافه و الطباعه لنشر، ۱۴۱۲
۲۲. صدر، سیدمحمد باقر، مدرسه اسلامی، ترجمه کاظم خلخالی، تهران: نشر عطایی، ۱۳۶۲، ص ۷۵
۲۳. صدر، سیدمحمدباقر، المدرسه الاسلامیه، مکتبه اعتماد ناشر، ۱۳۶۳
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وایسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳
۲۵. صناعی، محمود، آزادی فرد و قدرت دولت، تهران: نشر سخن، ۱۳۳۸
۲۶. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴
۲۷. طباطبایی بروجردی، آقا حسین، نه‌ایه التقرير، ۳ جلد، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا
۲۸. طباطبایی سید محمد حسین، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱
۲۹. طباطبایی سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴
۳۰. عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، ۳ جلد، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۴۲۱ هـ
۳۱. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۴
۳۲. عمید، حسن، فرهنگ لغت عمید، تهران: آشنج، ۱۳۸۹
۳۳. غروی نائینی، میرزا محمد حسین، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ هـ
۳۴. قاضی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸
۳۵. قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، ۴ جلد، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ هـ
۳۶. کاشف الغطاء، جعفر بن محمد، کشف الغطا عن مبهمات شریعه الغراء، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲
۳۷. کعبی، عباس، «تطبیق نظام حقوقی اسلام و حقوق وضعی معاصر (۲)»، مجله فقه اهل بیت، (از ۹۵ تا ۱۳۰)، ۱۳۸۳
۳۸. کعبی و دیگران، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، ۱۳۹۴
۳۹. گرجی، علی اکبر، «بنا و مفهوم حقوق بنیادین»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۲، (۷-۲۶)، ۱۳۸۳
۴۰. لک زایی، شریف، «روش شناسی فهم مسأله آزادی در اندیشه سیاسی اسلام»، پگاه حوزه، شماره ۲۱۱، قم، ۱۳۸۶

۴۱. محمد فاضل لنکرانی، قواعد الفقهیه، تهران: چاپخانه مهر، بی تا
۴۲. محمودی، سید علی، نظریه آزادی در فلسفه سیاسی در اندیشه هابز و لاک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷
۴۳. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد ۵ و ۷، تهران: سروش، ۱۳۶۹
۴۴. مصباح یزدی، محمد تقی، «اختیارات ولی فقیه خارج از سرزمین‌ها»، نشریه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۱
۴۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، بی تا
۴۶. مکارم شیرازی ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴
۴۷. مکارم شیرازی، انوار الاصول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۸
۴۸. ملک افضلی محسن، «آثار قاعده‌ی حفظ نظام»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال ۱۵، شماره ۴، ۱۳۸۹
۴۹. موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن، قواعد فقهیه، ۲ جلد، تهران: مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ هـ
۵۰. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، مترجم: جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ هـ
۵۱. موسوی خمینی، سید روح الله، ترجمه تحریر الوسیله، مترجم: علی اسلامی، ۴ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ ص ۳۳۱
۵۲. موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ۵ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱ هـ
۵۳. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۳ هـ
۵۴. موسوی خمینی روح الله، تحریر الوسیله، قم: دارالعلم، بی تا
۵۵. موسوی خمینی سید روح الله، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷
۵۶. مونتسکیو، شارل بارون، روح القوانین، مقاله ۱۱، آغاز فصل دوم، ترجمه علی اکبر مهدی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱
۵۷. هاشمی محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴
۵۸. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴
۵۹. ووی، ابو زکریا محی الدین بن شرف، المجموع فی شرح المذهب، جلد ۱۹، دار الفکر، بیروت، ۲۹۶
۶۰. یزدی، محمد، دارالاسلام و دارالحرب، قم: نشر اعتماد، ۱۴۳۰

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود را ايفا و تحت تاثیر بیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون بیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir